



مسعود بیزار گیتی



شکلی که نام تو دارد

شکلی که نام تو دارد

(مجموعه شعر)

مسعود بیزارگیتی

بیزار گیتی، مسعود، ۱۳۳۹ -

شکلی که نام تو دارد (مجموعه شعر) / مسعود
بیزار گیتی. - رشت : گیلان، ۱۳۷۹.
۱۰۵ ص.

ISBN 964-6681-24-7: ۶۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
Masoud Bizar Giti : the form
پشت جلد به انگلیسی
that has your name a collection of
poetry .

۱ شعر فارسی - قرن ۱۴ . الف . عنوان
1/6268 PIR7980/ 55 ش 8
ب933ش 1379
۱۳۷۹
م۷۹-۱۷۰۲ کتابخانه ملی ایران

انتشارات گیلان

شکلی که نام تو دارد

مسعود بیزار گیتی

طرح جلد از سیاوش یحیی زاده

نشر گیلان

شرکت چاپ و نشر حمید

چاپ نخست ۱۳۸۰

۲۰۰۰ نسخه

شابک : ۷-۲۴-۶۶۸۱-۹۶۴

ISBN : 964-6681-24-7

فهرست

۷	آواز آهورایی
۹	فراز
۱۱	آشوب صداها
۱۳	شکل دیگر دیدن
۱۶	واژگان بی رنگ ۳/۲/۱
۲۴	مرثیه
۲۶	انتظار
۲۸	نشانه ها
۳۰	دلتنگی ها
۳۲	هجرائی
۳۴	دلتنگی
۳۷	بی تابی ها ۴/۳/۲/۱

۴۵	... 2 / 1
۴۹	در فرصت ستاره ها ۲ / ۱
۵۲	پرده های تلخ ۳ / ۲ / ۱
۵۸	حدیث تکرار
۶۰	پنجمین فصل
۶۲	نشانه
۶۵
۶۶	سفر
۶۸
۷۱	رویا های گنگ
۷۳	دلتنگی ها
۷۷	...
۷۹	از ... دیگر
۸۱	نامی ندارم
۸۳	شمایل
۸۵
۸۷	غزلی در خاموشی
۸۹	برای غزلچامه های ...
۹۱	نام تو

۹۳	بامداد حضور
۹۵	برای احمد شاملو ۲ / ۱
۱۰۰	کودکان جهان
۱۰۳	عشق
۱۰۴	شکلی که نام تو دارد

شکلی که نام تو دارد

(مجموعه شعر)

مسعود بیزارگیتی

آواز آهورایی

پنداری روشن :

جهانی

با نئی کوچک

-گفتار نیک

سبز می شود

و کردار عاشقان
 زلالی چشمه ای ست
 بر اندام حیات
 - چنین می گفت

پرندگان را
 به منقار
 گندم آتشی ست
 که فصول را معنا می دهد

به مهتابی می روم
 در امتداد لرزش نگاه ها
 می پاییم
 در هنوز

لبخند عاشقی / هست

فراز

دست
بر شانه ات می نهم
دو ستاره
در نتت روشن می شود
و پرندگان
از چشمانت

مشق ترانه می کنند

صبح

چنین که می رسد

سطر اولم را

در نقره ماه

می تکانم

آشوب صداها

گزیری نیست
بر ناگزیری شاخه ها
آونگ می شوم
و از رگ برگ ها
می نوشم

دستی به ماه
 دهانی به آه
 بر نگاه کوچه ها
 آبی می پاشم
 یک سبد شقایق
 از چراغ ...

تو می گذری / می دانم
 بر دهانم
 گلی می کاری
 و خطی به رنگ
 برای نقاشی
 به جا می نهی

همیشه همین است
 و نگاه مرا
 آشوب صداهاست
 که قاب می گیرد

شکل دیگر دیدن

همیشه نگاهی
لابه لای سطور می ماند
و خاطره ها
در صبح بخیری
مرور می گردد

در آستانه سکوت / نه

آری

گاهی

بر شاخه سکوت

باید نشست

عقربه ها

در خاموشی ممتد

پرواز زمان را

تعبیر می کنند

سکوت

رویای کودکی ی

خاطره هاست

تولد تصویر

کشف

صدای گمشده

حقیقت پنهان ماه

نگاه ها خسته
پلک ها بسته اند
شاید
برای آغازی دیگر
خاطره ها
ورق می خورند

سوت قطار می آید
باید
به ایستگاه رفت

جاده ها
به شکلی دیگر
می نگرند
دور دست
تاریک روشن یک / آواز

واژگان بی رنگ

۱

صدای شکستن آینه

حرف ها

یکایک گریختند

بر سطح اشیاء

حفره های طولانی

ستاره ها

مدفون شدند

راز نازک عبور

کلمه ها

در جشن آینه ها

تکثیر می شوند

بر نگاه پنجره ها

صبح ها به خیر نمی مانند

سلام را

بر عقربه ها نشاندم

شاید

کودکی را

در ایستگاه میانسالی

عاشق کند

ساعت ها

در برابر آینه
 دست آینه را می گیرم
 شاید
 آن سوی عقربه ها
 رنگی دیگر باشد
 پنجره ای دیگر
 که هجاها را عاشق می کند

به فصل ها
 اعتمادی نیست
 فروغ دست ها
 در باغچه
 بی رنگ است

صداها
 بر پیشانی آینه

یک آینه
منظومه ای صدا

۲

تنها
چند ترانه کوچک بود
باران
و غیبت طولانی ستاره ها
باور مهتابی ها را
آشفته نمی کرد

آهنگ ها
به درنگ عقربه ها
خو نمی کنند

دیروز بود
ساعت همسایه
با ۲۰۰۰ عقربه
مدفون شد

صداها
بر رواق ماه
دریا
خواب ساحل را / می آشوبد

۳

به آینه ها نگریستم
سی و هشت صدا
گریستم
سی و هشت برگ
از چشم آینه
افتاد

می خواهم
 خانه ام را
 بر دریا بگذارم

صدای پنهان
 در صدفی کوچک
 و ستاره ای
 بیرق رؤیا

می دانم
 دریا هر شب
 صدای ستاره را
 تکثیر می کند.

مرثیه

برای محمد مختاری

می روی
تا اشک های نریخته ات را
در چشمان غروب
بخوانی

بیرون اما

بارانی ست
چراغ های در گذر
سوگوارند

چشم هایت
بی قراری ترانه ها
و دلت
در پیاده روی خیابان ها
در کوچه پس کوچه های شهر
آینه صدا ها

می خوابی
و اضطراب جهان را
در منظومه تنهایی ام
تکرار می کنی

انتظار

سایه ات را واگذار
نگاهت را
تو را

رویاهایت را / اما
در شبانه های دریا

هجی کن

ماه برآید

لب های دریا

گشوده خواهد شد

نشانه ها

هر چقدر فکر می کنم
حرف ها می گریزند
و رد پایی می ماند و
نشانه ای

خدا کند باد نیاید

صبح بخیر های روزانه
بر قاب پیشانی
افسون هزاره هاست

روزی
دانش آموزم پرسیده بود
« آقا
خورشید چگونه با نگاهش
محله ی ما را گرم می کند »

خندیدم
نمی دانستم
به خورشید بیاندیشم
یا به نگاهش

دلتنگی ها

چرا ستاره ها
نفس نفس می زنند
واهمه های ابر
دلتنگی های کدام پرنده است

نه

بیداری ام را دیگر
به خطوط وا می نههم

به مهتابی می روم
برای تماشای رویاها
به آن سوی شب
خیره می شوم.

هجرائی

ذره دره نگاهت را
در صدای ستاره ها ریختم
تا شب را
نجوایی باشد و
هجرائی مرا
ترانه ای

نمی دانم
در کدام رود
می توانم
چشم هایم را بتکانم

دخترم
رودخانه ها را نقاشی می کند
صدایی را
در دوردست
بگذار

روپاها تکرار شوند

شاید
مجال دیگری

دل‌تنگی

دیروز
در بافه خیال
نشستم
سکوت را
به رنگ صدایت پیوند زدم
و پیشانی سرد جهان را

روزنه ای کردم
تا در نگاهت
بمیرم

بال های من نمرده اند
شانه هایم
هنوز
در انتظار نغمه های تواند

نه
دیگر شبانه های غربت را
باور نمی کنم
و آب را
از چشمه ای که بوی تنت را دارد
می نوشم

دیشب

اشک های جهان را
در ساحل سانتامارگریتا
خاطره ای کردم

ایتالیا - سانتامارگریتا - ۱۳/۱/۷۸

بی تابی ها ۱

چاره ای نیست
گاه باید شناسنامه ات را فراموش کنی
و آسه بری / آسه بیای
در آسیمگی مه
تردید های درون
بیرون

و جهان
ادراک گنگی ست

بی آنکه بیابی ات
واژگان نوشته می شوند
باید عبور کرد

بی تابی ها ۲

صدای تو خسته است
صدای تو
خسته است
و من نمی دانم جهان
کدام حرکتش را کیش کرده است
یا کدام تابویی

رؤیای کودکی ات را
- حقیقت حضور
به هزاره تاریک
حواله می کند

نمی دانم
تلفن صورتی رنگ دخترم را قرض می گیرم
تا رؤیاهایش را
زورقی کنم
و شماره جهان را بگیرم

بی تابی ها ۳

هر شب
ستاره ها را رونویسی می کنم
و جای ماه
همیشه خالی ست

پنجره ها را می گشایم

ماه زنگ زده
در قابش
ستاره ها را نفرین می کند

رؤیاهایم را
در باد می نشانم
دور از زنگار نگاه ها
و ستاره ها را
در گهواره کودکی
نقاشی می کنم.

بی تابی ها ۴

آسمان را با خودم می برم
تا بر پیشانی قبرها
ستاره ای بنشانم

چراغ ها مرده اند
کلید ها را نزنید

جیب های تان هنوز
سرشار آوازهای سفید است

...

۱

ستاره ها
از چهارچوب آینه ها
گریختند

آنسو تر
پنجره ها
بی صدا ماندند و

بی نگاه عاشق

سپیدی نیامده را
در بازی های کودکم می جویم
و زیبا ترین ماه را
در شب چشمانش
که جهان
کرامت دستان اوست

۲

یادها زرد می شوند
خاطره ها از هوش می روند
نمی دانم بعد از شهر عشق چیست
تا الفبایی دوباره بیاموزم
هنوز اندکی وقت مانده است
شماره پاییزها را به یاد دارم

معنای فصل را
از بیماری یرقان خودم فهمیدم
دیروز میهمان و یوالدی بودم
به چهارفصلش دعوتم کرد
اما من که از تردبان کودکی ام / بالا آمده ام
همه پله ها را شمرده ام
و فصل را معنی کرده ام

در فرصت ستاره ها

۱

پنجره را گشودم
تا بر ستاره ها بیاویزم
کلام نخستین را

بادی گذشت و
دریچه های نگاهم را
تاریک کرد

۲

فرستی نیست
تا ستاره های جهان را باز شمارم
یا فاصله ی نگاهم را
اندازه بگیرم
حتی از مهلت رسیدن فنجان به دهان
در هراسم

بهتر است در لحظه ها رها شوم

و شماره ها را

معکوس / شاید

به ثانیه ها بسپارم

پرده های تلخ

۱

تشییع بغض نهفته
در شعاع جان
و نبض شهر / جهان
بر کاکل هفتمین
هفتادمین

...

سکوت چشمان تان
 راز سر به مهر کدامین ترانه است
 کدام کهکشانشان
 ستاره های نهان را
 چراغ نگاه تان می کند

جمعه سیاه / سرخ
 جمعه ی بی حوصله
 و پچیچه های مادران
 چشم های منتظرشان
 و اضطراب شهر

صف عزاداران
 در التهاب تیتراهای درشت
 و نوبت عزیزان شان
 در فرصت میان خیرها

۲

معنای هیجدهم
در انضباط تقویم است
ولی من
می خواهم
از فروغ نام یکایک تان
پیراهنی به تاریخ بپوشانم

با رنگ و نقش قدم هاتان

بر سنگفرش ها

و دیوار ها

با شتک خون تان

بر جان این جهان

و بر خاطره ی زمان

بدوزم

ورق های پاره پاره شده تان را

- یادم باشد که پیراهن شان را

به شادی های کودکان

هدیه کنم

۳

اگر نتوانم تو را
به سوژه ی جانم تبدیل کنم
سطر هایم / می خشکند

از ستاره ها مددی
تا یکایک کلماتم

عاشق

از چشمه ی حضورشان باشد

دفتر های تان را بگشایید

خطوط پنهان / می درخشند

و صداها

که رنگ سکوتند

نام عاشقان را

از یاد

نمی برند

حدیث تکرار

چقدر بوی شقایق
در فنجان
فنجان چای
نوشیدن
و انتهای دریا را
به آغاز آسمان / دوختن

پرده را که می کشم
آسمان
حرف هر روزه است
تکرار رنگ هایی / که
فصل ها را می فریبد

چاره ای نیست
گویی دوباره
حدیث پرده و فنجان است

پنجمین فصل

رؤیاها که تکرار نمی شوند
زیر هر سقفی
همیشه صدایی می جویند
تا فصلی بروید

حرف ها را یکایک

کنار پنجره می چینم
رؤیاها را

پنجمین فصل
در کدام نگاه
سبز خواهد شد

نشانه

نمی دانم کدام ستاره را
باید
نشانه ی راهی کنم
که مرا به اتاق کوچک تو
می رساند

چقدر خاموش است
 به قول مادرم :
 «پرنده پر نمی زند»
 اعتماد صداها را
 پروانه ها
 در افقی ناپیدا
 گم شدند

باید به جست و جوی همان ستاره باشم
 که دست های تو را روشن می کند

چاره ای نیست
 فعلاً
 پلک آینه ها را می بندم
 و نامه را تمام می کنم
 یادت نرود

نگاهت را
به پنجره بسیار
مراقب باش / باد

....

بگذار
معنای واژه ها را
در سکوتت تعبیر کنم
و رد نگاهت را
به باد بسپارم

سفر

شاید

با سفری به دست هایت
دنیای گمشده ام را / بازیابم
تا همه باران ها را
بیارم
همه فصل ها را

صداقت لحظه ها را
باور نمی کنم
رنگ ها
از اعتمادشان تهی شده اند

در سایه ی نگاهت
آفتابی می سازم
رنگ ها و
لحظه ها را
و پنجره ها را فکر می کنم
پرستو ها را
عشق دوباره

....

نمی دانم
خواب دیشبم بود
که رویای جهانی را
در منظره چشمانم / نشانده بود
یا
در نگاهت نشسته بودم

چه فرق می کند
 کدام ستاره را توانستیم
 لمس کنیم
 رویا ها هم
 یکایک فرو می ریزند

گویا تمام شدنی نیست
 هر جا بروی / همراه توست
 حرف اول را می گویم
 کدام درخت توانست
 بی شاخ و برگ / قد بکشد
 می خواهید کتاب دبستان را بگشائید
 با سرو جوان سالی بنشینید
 یا سدر کهنسال
 باز همان است
 که دیده عمر را
 روشن می کند

نگاه ها را
در هم می نشاند

رؤیاهای گنگ

ساعت

عقربه ها می بارند

من / فصل ها را گم کرده ام

از پنجره به بیرون / تنها

ستاره ای می یابم

که در قاب نگاهم
زمان را می شکند

سطرها را وا می نهم
شاید / باد
رد پای تو را بیاورد

پنجره ای را باز می گذارم
چشم هایم را به رویاها می بخشم
چه وقت است؟

دلتنگی ها

هرچقدر فکر می کنم
آینه ها مه گرفته اند
و جاده ها جای پای حضور

می خواهم
ستاره ای در چشم های تو

و پنجره ها را که می گشایم
جهان
را در نبض های تو می یابم

جاده ها را
سفید می کنم
و برای تو
راهی می گشایم

...

نمی خواهم این جاده تمام شود
به نقطه ای برسیم
به آینه ای مبهم
به صدای آن سوب نگاهت
عادت کرده ام

تا ستاره ها را
یکایک
با حرف ها آشنا کنم

در این قطار می نشینم
نگاه ها در جان ثانیه ها می دوند
در خیال رنگ ها می نشینم
و نگاهم را
از فصل ها می گیرم

به حذف ها فکر می کنم
چرا که نمی خواهم همه چیز را از دست
نگاه تو را
صدای تو / روایت های کوچک
تنها کتابی که
چراغم را روشن

بنفشه ای برجاده می گذارم
پرسان پرسان در کوچه ها
سراغ کدام

از ... دیگر

باز می آیم
دهانم را جا گذاشتم
نگاهم را
نه

دیگر نه در قاب گذشته

و نه آینه ای مکدر را
 که تنها تکرار نفس های خسته

دانایی ام را به فصل های نیامده وا می گذارم
 نفس ها دیگر
 به رنگ های هفته / روز

بگذار همه را
 به تو بسپارم
 ادامه ی من هستی
 ولی نمی بینمت
 شاید / دیگران تو را

نامی ندارم

چه فرق می کند
من بنویسم
و تو با نگاهت / پاکش کنی

بله / ستاره ها هم پاک می شوند
اما جهان رد روشن خود را

بهتر نیست
من امتداد نیابم
شاید بهتر بخوانی ام

شمایل

نیمی از جهان
شاید / همه ستاره ها و کهکشان های نیامده

تمام قدم هایم را می شمارم
و دل به آواز برگ ها دادم

دست روی دست نگذاشته ام
بر ایستگاهی که قطار ندارد توقف کن
نگاهت را خواهی یافت

....

سیب نماد راه است
و پنجره ها
در التماس قدم هایت
شکوفه زدند

صبح دوباره آغاز می شود

مرا به ستاره ها دیگر
نیازی نیست

در شرق عاشقانه ها
خورشیدی ست
که تداوم همه ترانه ها را
کلید می زند

سطر های بعدی را / وا می نهم
می دانم
چشم ها هنوز
در نگاهشان / نفس می کشند

غزلی در خاموشی

یاد از کلاف گمشده ی کودکی
خاطره ها
ایستگاه به ایستگاه / پیاده می شوند

اما تو
کنار جهان ایستاده ای

و در چشم ستاره ها
 سبز می شوی
 شبانه های مرا
 بی صدایی
 آواز می کنی

خاطره^ء تو
 در اوراق فصول
 رنگ می گیرد
 و هر فصل
 صدای حضور توست

بیگانه با عقربه های تکرار
 سر به بالین شب می نهیم
 و نگاه تو را در آسمان
 رصد می کنم

برای غزل‌چامه های

خانم روح انگیز راهگانی

برای چکامه های تو
که شاید
اندوه مرا به ستاره ای بخشد
و شبانه های سکوتم را
چراغی برافروزد

بگذار بهار تو را
مادر جهان بدانم
که حدیث بی قرار زمان را
چنان شیری گرم
در جان کودکش می نشاند

دست مرا
در آوازهای گمشده ات نشاندی

چه آتشی ست
که نت های شعر مرا
در غربت خاکستری لحظه ها
چنین شعله ور می کند

نام تو

دست خودم نیست

زیانم

در چرخش مداوم

به سکوت می رسد

و نگاهم

لکنت جهان است

وقتی که نام تو
 غزلی ست
 در دهان باد

دو ستاره کوچک
 در نگاه تو می درخشد
 و یلدای عمر من
 خدا را

دست های من
 طاقت عاشقان جهان است

به پرواز می اندیشم
 شاید
 گلی از شانه های تو
 مرا کافی ست

بامداد حضور

در غوغای مداوم زنجیره ها
دلتنگی های تو
التهاب گلوگیر ماه در بند

نمی دانم
رخت سفر را

چگونه در اشک نشاندی

عقربه ها در اول بامداد گریستند / می گریند
 و بر حافظه ی جاده ها
 بوی قدم هایت
 حضور خاطره و / دلتنگی ست

فریاد های خاموش مرا
 هیچ نتی
 یارای آواز ندارد

هر بامداد می نشینم
 و صدای حضورت را
 در تیک تاک ثانیه ها
 سبز می کنم

برای احمد شاملو

به بی قراری جانش

۱

به شک ات برنخاسته ام
تنها تردید تو را
که اندازه قامت جهان است
ادامه می دهم

بی قراری همه ی آوازها را

در صدای خود بردی
 روایت می‌عادی مقدر
 تا همه زورق‌ها قانوس برکشند
 و به شتاب و / بی شتاب
 جانب خویش
 وانهند

هر بامداد
 به انتظار رپ رپه‌های طبل سرنوشت
 -آونگ نگاه‌ها و صداها
 زمین را و دریاها را
 مرور می‌کنم

تردید صداها :
 بانگ خروس و ؟
 رپ رپه طبل بلند ؟
 هر بامداد

و فتيله ای که پت پت تقدیرش
زورق بی لنگر

۲

شب جنگل و
زمزمه ی غریب زنجره ها
خلوت زورق و
زورق بان بی رویا
نگاهت به جهان و

صدایت / التهاب همه بغض ها

دلت را
آونگ ماه می کنی
و در سکوتت
آشکار می شوی

کودکان جهان

برای آن خردسالی که در آغوش پدر ، در خشم گلوله های جنگ و جنایت به خون در غلطید و جهان را در سوگ خویش به لرزه در آورد. شاید این تصویر ، آغازی دوباره برای بازیافتن صلح و دوستی در جهان باشد. که در آن جنگ ، غارتگری ، خوارشمردن انسانها و ... برای ابد رخت بریندد.

-آخر چرا هیچ پرنده ای
از آسمان آتش و آهن نمی گذرد
من دلم گرفته است
می خواهم این ابر های سیاه را
گریه کنم
شاید صدایی از آن سوی جهان / بشنوم

چقدر باید منتظر بمانم پدر!

چنین گفت:

کودکی که آغوش پدر را
برای خوابی طولانی برگزیده بود
و گهواره لرزان نگاه پدر
بر شتک خون آرزوهایش
که جهان را رنگین ساخته بود

خوابیده ای خاموش
اما دریاها سرودشان را
در چشم های ما / نشانده اند
و من ترانه های به لب بر نیامده ام را
پرواز می دهم
به خاطره هایی دور
بر صور می نشانم واژه واژه هایم را
بر صیدا

و بر گورتو فرزندم!

من شمع شاعران جهان را

سیاه، سفید،...

در شب تنهائی ات

روشن می کنم

خاموش باش

تمامی کهکشان خاموش می شود

اما فروغ صدایت

در نگاه عمیق ستارگان

جهان را بر می آشوبد :

-آخر

چرا هیچ پرنده ای

از آسمان آتش و آهن

نمی گذرد

من دلم گرفته است

عشق

تازه ترین نگاه تو را
سیب می خورم
کودکان شیر می نوشند
و زمین
جهان را بر گرده ی خود
نفس می کشد

شکلی که نام تو دارد

هنوز نمی دانم

کدام اسم

بر چهار راه ها

چراغ را سبز می گذارم

می دانم تنها صداست
و شکل هیچ صدایی

گفتی آسمان ابری
همیشه چتر نگاهت

بادی که به ایستگاه می آمد
شکل تو را

خسته شدم
می خواهم سطر پایانی را
که هرگز نمی نویسم
به شکل تو

از همین شاعر منتشر شده است

* لحظه ها و تامل (مجموعه شعر)

* روند بگرنج آفرینش (نقد ادبی)

* شکلی که نام تو دارد (مجموعه شعر)

ارتباط با شاعر :

Email : masood_bizargiti@yahoo.com

<http://www.bizargiti.com>

<http://www.masoodbizargiti.blogspot.com>

The Form That Has Your Name

(a collection of poetry)

Masoud Bizar Giti



انتشارات گیلان

ISBN : 964 - 6681 - 24 - 7